

حاشیه ای بر برنامه تلویزیون پارس

در مورد شورای ملی ایران

امیرفیض- حقوقدان

به همت جاوید ایران در جریان گفتگوی آقای [مسعود] صدر و مهندس نادر پیمانی و نیز گروهی از ایرانیان که بوسیله تلفن در برنامه مشارکت داشتند قرار گرفتیم. مواردی در آن برنامه توجه لازم رایه خود معطوف داشت، که بتوضیحاتی برای رفع ابهام نیاز است خاصه که مجری برنامه آقای صدراصرار در رعایت این تکلیف راعرضه داشتند که باید نواقص و کمبود ها و اعتراضات و انتقادات ها گفته شود.

مورد اول – فکر در مقابل نص

آقای نادر پیمانی چند بار توجه بینندگان برنامه رایه مسئله فکر خودشان جالب کردند و در مورد تنظیم منشور شورایی به عبارت <من فکر میکنم که اگر منشور اینطور نوشته شده بود بهتر بود> متکی گردیدند.

تعارض افکار و بیانات و همچنین انشاء موضوعات اگر بر صحنه فکرونظر افراد گسترده شود حد لا یقفی خواهد داشت و به هیچ کجا نمیرسد و نمیتوان ارجی به یکی داد و از مقام دیگری کاست، در تطبیق مورد آیا میتوان <فکر میکنم آقای پیمانی> را محدود به شمارش افراد کرد؟ مسلما خیر، و آیامیتوان به یکی نمره ای قبولی داد و به دیگران نداد؟ آیا اگر منشور شورا را چندین نفر هریک مستقلا و یا مشترکا تنظیم میکردند میشد که یکی را بر دیگران رجحان داد؟ و انگهی کیست که صلاحیت دادن رجحان را داشته باشد؟

هر کس فکر میکند آنطور که او نوشته و یا میخواهد اصل است و گفته و نوشته دیگران ناسره است.

جامعه برای اینکه دچار این سردرگمی در اتخاذ تصمیمات و انتخاب طرق قرار نگیرد، ضابطه نص را برگزیده و آنچه خارج از ضابطه نص باشد را از توجه بدور ساخته است.

انقلابات یکی از مواردی است که میدان تعاطی افکار و خواستها و نظرات را در حدی نامحدود بوجود میآورد، ولی دستاورد همه آن تعارضات و افکار بصورت نصی پیاده میشود که خارج از آن نص که قانون اساسی است، سخنان و افکار شخصی تلقی میشود و بهره ای از مشروعیت ناشی از نص ندارد.

نظرات آقای نادر پیمانی چه در مورد ماده ۱۱ منشور و یا عبارات مقبول ایشان، فکرو سلیقه شخصی ایشان است و چون پیوندی از نص ندارد بحث در آن هم مطلوب در پهنه توجه همگانی نیست.

شورای [به اصطلاح] ملی! ایران، خودش یک طرح و نظر است که فاقد مشروعیت از نص است مبارزه ایرانیان علیه جمهوری اسلامی وقتی معتبر است که متکی بر نص باشد نه نظرو فکر افراد. در حال حاضر نصوص حاکم بر مبارزه ماعلیه جمهوری اسلامی فقط محدود به حقانیت قانون اساسی مشروطه و تداوم آن است و یا مشروعیت! قانون اساسی جمهوری اسلامی است.

متأسفانه نه منشور شورا از نص قانون اساسی مشروطیت مشروعیتی دارد و نه از باصلاح قانون اساسی جمهوری اسلامی، و اگر با نظر اغماض به منشور نگاه شود، نزدیکی شور را به قانون اساسی جمهوری اسلامی نمیتوان نادیده گرفت زیرا بخشی از آن خواستار انتخابات آزاد است که بقانون اساسی جمهوری اسلامی مربوط میگردد.

اشکالی که جای طرح در همین مصاحبه بود مسئله عدم مشروعیت شورا بلحاظ بیگانه بودن بامشروعیت و عدم پیوستگی بانص است، چرا که چیزی که مشروعیت ندارد خالی از وجه است و نمیتوان آثاری را بر آن هموار ساخت.

متأسفانه مسائلی که در این مصاحبه مطرح شد بیشتر جنبه شخصی داشت و دور محور شخصی چرخ میزد از باب نمونه <از کنگره همبستگی دعوت نشده و یا انتخاب افراد بر اساس یک اصول مشخصی نبوده است> (آقای نادر پیمانی) و

اگر بی ریا به برنامه دقت شود بیشتر برنامه به خود ملاحظه شدن تخصیص داشت تامبانی اصولی که بتواند سنگینی شورای به اصطلاح ملی را تحمل کند.

شورامیخواهد به اصطلاح با جمهوری اسلامی مبارزه کند؛ آیا شورا و آقایان پیمانی و صدر با کدام مشروعیتی میخواهند با جمهوری اسلامی که بعقیده همین آقایان متولد شده از انقلاب ملت!! است و دارای قانون اساسی و مشروعیت ادعائی است مبارزه کنند؟ آیا نقش مشروعیت مذهبی در جریان شورش و همچنین تسلط جمهوری اسلامی در جامعه ایران فراموش شدنی است که حضرات در لباس عدم مشروعیت میخواهند به جنگ مشروعیت ادعائی وریشه دار جمهوری اسلامی بروند؟

اول برادریت را ثابت کن و بعد ادعای ارث و میراث کن. آقایان که پیوند اعتقادی بانص قانون اساسی مشروطیت ندارند و در نهایت بی بهره از مشروعیت هستند چرا به ملاحظاتی میپردازند که بطور غیر مستقیم وضعیت پای مشروعیت، مشروط شورای [به اصطلاح] ملی! را پیش میکشند.

متاسفم از عرض این نکته ظریف که تمام اظهارات آقایان نادر پیمانی و صدر در جهت شناخت مشروعیت برای شورای ملی بود با اگرها و مگرهای بی اعتبار.

اعتراض به اینکه شورا دست بخت فلان اشخاص است که صلاحیت ندارند و از عوامل جنبش سبز هستند، تحت الشعاع مشروعیت شورا قرار دارد. مشروعیت یک چیزی نیست که بنده و امثال بنده و شما آنرا با قلم و بیان تولید کنیم. آقایان محترم به جای اینکه به دنبال مشروعیت برای ملات مبارزه باشند به دنبال اشخاص، و بهتر است گفته شود به دنبال خودشان هستند، و خیال میکنند که مشروعیت آنهم در جامعه سیاسی ایران از مسیر افراد بوجود میآید و این خیال باطل تاجانی رسیده که آقای پیمانی عقیده داشتند که اگر بجای فلان واژه، واژه دیگری نوشته میشد ایرادی به شورا نبود.

اگر بنده نوعی به ماده ۱۱ منشور اعتراض دارند نه از این باب است که اگر این ماده در منشور نبود منشور واجد مشروعیت و صلاحیت می شد، ماده ۱۱ زمینه ساز برای تجزیه کشور است و تفاوتی ندارد که این مسئله حساس در منشور شورا باشد و یا در یک مقاله، یعنی، اعتراض، اعتراض مدلولی است به دیوار هم بعنوان شعار نوشته شود محکوم است.^۱

آیا اگر شورا از کنگره همبستگی [ایرانیان] دعوت میکرد و یا انتخاباتش آنطور بود که آقای پیمانی نسبت به کنگره همبستگی نمونه آوردند بود، واجد مشروعیت میشد؟ در همان مثالی که آقای نادر پیمانی از ساختمان و نقشه آن آورده اند، آیا اگر یک طرح ساختمانی فاقد اجازه قانونی باشد اساساً بحث کجا قرار دادن آشپزخانه آن مطرح میشود! (مثالی که آقای پیمانی آوردند).

مشکلاتی که آقای پیمانی مطرح کردند، از نظر کیفیت انتخابات مجلس موسسان و انجمنهای مملکتی و چگونگی تنظیم قانون اساسی و مسائل تابعه همه و همه در نص قانون اساسی مشروطیت و سنت پارلمانی ایران وجود داشته و دارد و اقتضای کار سیاسی است که لااقل از مدارج مشروعیت و سنت و سابقه برخوردار باشد و از این کشمکش های بی پایان من گفتم، و من میگویم، و امثال آن در امان بماند، **قبول نص و تبعیت از آن، حرف اول مبارزه است. جانی که نص است، نظروا جهاد جایز نیست.**

انتخاب افراد شورا تحت یک اصول مسلم نبوده است

آقای صدر چند بار به این موضوع اساسی توجه دادند که انتخاب افراد شورای [به اصطلاح] ملی! تحت یک اصول مسلم نبوده و معلوم نیست که این افراد چگونه انتخاب شده اند.

^۱ - منظور استاد امیرفیض آن است که کلیت ماده ۱۱ به هر شکلی با هر قلمی نوشته شود و هر واژه دیگری بکار گرفته شود، کم یا زیاد شود در ماهیت اصلی بخودی خود موجبات تجزیه کشور را فراهم میکند و باطل و محکوم است. ح-ک

آقای صدر به عدم وجود مشروعیت شورا اعتنایی نداشته فقط به نحوه انتخاب افراد معترض بوده اند یعنی اگر انتخابات شورا بنظر آقای صدر مرتب و منظم بود و ایشان هم انتخاب میشد دیگر مسئله مشروعیت شورا مطرح نبود؛ متاسفم از چنین درکی در کار سیاسی.

یک مبارزه سیاسی باید به طریق و مشروعیت و قانونی بودن آن نگاه کند و بعد در آن شرکت کند و یا نکند، یک آدم سیاسی، آدم بازاری نیست که هرکجا جمعی بود وارد میشود چنانکه در مراسم نذری مرسوم است و اگر سهم قابل توجهی از نذری به او ندادند آنوقت شروع به اعتراض میکند.

از آنجا که خود شورای [به اصطلاح] ملی! یک برنامه فکری است، نه اصولی، و نه برخاسته از نص، واجد مشروعیت قانونی و یا شرعی نیست و لذا ضابطه ای هم نمیتواند برای انتخاب اعضای آن داشته باشد که عدم رعایت آن جای اعتراض باشد. در کلامی دیگر شورانی که تشکیلش من در آوردی است، چرا و چگونه ممکن است از آن انتظار داشت که انتخاباتش اصولی باشد، و انگهی اصول، برخاسته و فرآورده نص است؛ کدام نصی در مورد شورای [به اصطلاح] ملی! وجود دارد که انتخابات اصولی از آن خواسته شود؟

انتخابات اصولی به انتخاباتی گفته میشود که قانون داشته و جریان انتخابات منطبق با قانون باشد. کدام جریانی منبع از کدام قانون اساسی تامین کننده نظر آقای صدر است؟ مراتبی که بنظر آقای صدر اصولی شناخته شده، نظر شخصی است نه اصولی.

همانطور که وقتی یک سازمان (شخصیت حقوقی) تشکیل میشود مشروعیت سیاسی خود را از قانون اساسی میگیرد، شورای ملی هم تکلیف قانونی و سیاسی داشت و دارد که مشروعیتش را از قانون اساسی مشروطیت و یا قانون اساسی جمهوری اسلامی بگیرد در غیر این صورت یک شخصیت حقوقی فارغ از هویت سیاسی است، و انتظار انتخاب اصولی افراد، توقع زیادی است، و در واقع یک دکانی است برای مقاصد خاصی که بدور از مشروعیت است.

صیغه انتخاب افراد شورا

آقای صدر با همه اصراری که در ذکر حقایق دارد، متاسفانه از ذکر این واقعیت کناره گرفت که اعضای شورای [به اصطلاح] ملی! به همان صیغه ای انتخاب شده اند که اعضای شورای ملی سوریه، بنابر اعلام خانم کلینتون بوسیله آمریکا انتخاب شدند (دلایل این اعلام در تحریرات در رابطه با شورای به اصطلاح ملی ارائه شده است).^۲

آقای نادرپیمانی گفتند: «بامراجعه ما، آنها گفتند که طرح همین است و غیر این نیست» این اظهار ایشان را دیگران نیز بازگفته اند، آقای صدر هم سابقه موضوع را دارند و میدانند که در مورد طرح شورای ملی سوریه هم مسئله تشکیل شورا و انتخاب اعضا و نیز منشور آن مورد اعتراض قرار گرفت ولی پاسخ به معترضین این بود که طرح همین است که در شورا تصویب شده و غیر این نیست. ملاحظه میفرمایید که مرجع تنظیم کننده منشور شورای ملی! سوریه و شورای [به اصطلاح] ملی! ایران واحد است و آنهم وزارت خارجه آمریکاست.

وقتی آمریکا هزینه مبارزه علیه جمهوری اسلامی را با هدف انتقال قدرت به عوامل خودش بنام جنبش سبز میدهد (دلایل آن در تحریرات راجع به شورای ملی ارائه داده شده است)^۳ البته که افراد شورا! راهم خودش تعیین میکند و منشورش را هم عوامل خودش مینویسند.

حیرت دارم از آقای نادرپیمانی که اعتراض داشتند که منشور شورا و تشکیل دهنده شورا عوامل جنبش سبز هستند مگر آقای پیمانی یادشان نیست که افراد جنبش سبز سربازان آمریکا و اسرائیل از سوی شخصیت های آمریکایی

^۲ - <http://www.1400years.org/AmirFeyz/MolahezhatiDarMosahebehRPLondon-AmirFeyz-21Jan2013.pdf>

<http://www.1400years.org/AmirFeyz/FaaliyatbarayeTajziyekhozestanCairo-AmirFeyz-15Jan2013.pdf>

<http://www.1400years.org/AmirFeyz/ManshurShoraTabeiyateMadeh11-AmirFeyz-18Nov2012.pdf>

^۳ - تمام این تحریرات در سایت ۱۴۰۰ سال موجود است با مراجعه به یکی از پیوند های بالا به سایت وارد و در برگ های گوناگون (شش برگ) آنها را ببینید. ح-ک

واسرائیلی معرفی شدند و هرگز و ابدا حتی به اشاره این وابستگی ننگین یکبار هم از سوی ایرانیان مورد اتهام تکذیب نشد.

ایران بزرگ است و مرد بزرگ میخواهد

یکی از ایرانیان روی خط تلفن مطلب بسیار با اهمیتی گفت؛ که حق بود آقایان نادریپیمانی و مسعود صدر را منقلب میکرد ولی بسادگی از آن گذشتند؛ <در لوح سنگ نکند قطره ها تاثیر>

او گفت: <ایران بزرگ است، مرد بزرگ میخواهد>

یک دنیا فلسفه اجتماعی و عادت و سنت ایرانی در همین جمله نهفته است تاریخ و فرهنگ ما ایرانیان را شرح و بیان میکند، تائید کننده گفتار جامعه شناسان جهانی است که گفته اند؛ ایرانیان فردپرست هستند و آنها بغیر از پادشاه و رهبر مذهبی در پیروی و قبول افراد سخت حساس اند.

مقصود از مرد بزرگ کیست؟ در جوامع سیاسی و اجتماعی بزرگ مرد، کسی است که مورد احترام و اعتماد عموم باشد و اجد مشروعیت ملی و هویت تاریخی و یا مشروعیت دینی باشد، خمینی اگر در شورش ۵۷ موفق شد آدم قد بلند و یا پهلون و یا شخص بزرگی نبود فقط ادعای مشروعیت مذهبی داشت، ادعایی که زمینه های قبول عامه آن در باورهای مردم استوار بود.

**مرد بزرگ امروز برای نجات ایران و تاسی و گرایش مردم شخص
اعلیحضرت رضاشاه دوم است، که همین آقایان محترم که در جبهه مخالفت
با جمهوری اسلامی قرار دارند این مرد بزرگ را به شخص نارس
و کوچکی تبدیل ساختند**

و عجب اینکه از آن شخص کوچک هم توقع کارهای بزرگ را دارند، مانند عصائی که شخص محتاج به عصا آنرا بشکند. البته که آن عصا یک تکه چوب قابل سوزاندن است نه عصائی که بتواند کمک انسان محتاج باشد.

پشتوانه و سرمایه حقوقی این بزرگ مرد، همان است که سنت مشروطیت میگوید <در زمان فترت مشروطیت، تمام اختیارات باشاه است> یعنی پادشاه در جایگاه وفاداری به قانون اساسی مشروطیت حق انتخاب رئیس دولت موقت و حتی فرمان- دار مبارزه را دارد و مرکز ثقل مشروعیت است.

نیک بنگرید که چگونه مبارزه علیه جمهوری اسلامی خلع سلاح مشروعیتی و حقوقی شده است!؟

**آب در کوزه و ما تشنه لبان گرد
جهان میگردیم**